



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال هفدهم، شماره ۴۰، بهار ۱۴۰۴

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۶۵-۹۴

تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب *منطق الطیر* اثر عطار نیشابوری بر مبنای الگوی ون لیوون* فائزه عرب یوسف آبادی^۱، سعید غفروئی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

چکیده

منطق الطیر اثری عرفانی است که در آن داستان شیخ صنعان به دلیل استفاده از کارگزاران اجتماعی و شیوه‌های مختلف بازنمایی کارگزاران اجتماعی، جایگاهی خاص دارد. هدف این پژوهش تحلیل گفتمان داستان «شیخ صنعان» بر مبنای الگوی ون لیوون است. این پژوهش به روش ترکیبی کیفی و کمی انجام شده و از طریق تحلیل ساختاری و زبانی، به بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در متن پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در این داستان، شیخ صنعان از طریق فعال‌سازی نیرویی پویا و اثرگذار معرفی شده است که در انتهای داستان موفق می‌شود از موانع ارتقای معنوی خویش بگذرد و نیروی مخالفی چون دختر ترسا را از گروه مخالف به گروه خویش پیوند دهد. در این داستان، بیشترین بسامد عنوان‌دهی به شیخ صنعان اختصاص دارد و پس از آن، بیشترین بسامد عنوان‌دهی مربوط به دختر ترسا است که به دلیل گرایش نهایی او به شیخ، تأثیر شگرفی بر وجهه و مشروعیت معنوی طریقت عطار گذاشته است. در داستان، بیشترین بسامد پیوند مربوط به گروه طریقت‌محور است که نمایانگر

* شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2025.49199.2641

۱. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده مسئول):

famoarab@uoz.ac.ir

۲. کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه زابل، زابل، ایران:

saeidghafrooi.pgs@uoz.ac.ir

ایدئولوژی عرفانی عطار است. در بخش نامشخص‌سازی آشکار شد که در این داستان، کارگزاران ناشناس در تبلیغ گفتمان طریقت‌محور از حیث هویت به حاشیه رانده می‌شوند و بر عملی که در راستای خدمت‌رسانی به گفتمان عرفانی انجام می‌دهند، تأکید می‌شود؛ همچنین، در مؤلفه حذف ثابت شد که علاوه بر بخش‌هایی که به‌طور کامل از روایت حذف شدند، استفاده از افعال با فاعل‌های ناشناخته از طریق کم‌رنگ‌سازی در راستای تقویت جنبه‌های معنوی متن است.

کلیدواژه‌ها: اظهار، تحلیل گفتمان انتقادی، حذف، شیخ صنعان، عطار نیشابوری، کارگزار اجتماعی، منطق الطیر، ون لیوون.

مقدمه

گفتمان، شیوه خاص خودنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین آن‌هاست، زمانی که موضوعی در یک متن گفتمان‌محور مطرح می‌شود شیوه‌هایی وجود دارد که گفتمان خود برجسته‌تر شود و گفتمان مقابل یا دیگری به حاشیه رانده شود (هال، ۱۳۸۲: ۳۶). برای فهم عمیق و شناخت فراگیر یک اثر ادبی، لازم است که از سطح ظاهری متن فراتر برویم و به بررسی لایه‌های پنهان آن پردازیم. زبان‌شناسی، به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از ابزارهای بنیادین در تحلیل آثار ادبی است که با توجه به جنبه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی، متن را از زوایای مختلف و سطوح درونی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. بر مبنای این رویکرد، سازوکار گفتمان در یک رویداد ارتباطی شامل فرایندهای گوناگون تولید و کاربرد متن است که منجر به تحلیل گفتمان می‌شود، نه صرفاً تحلیل متن.

یکی از ابزارهای مهم شناخت این فرایند، بررسی شیوه‌های نمایش و بازتاب کارگزاران اجتماعی در متن است. از جمله نظریه‌پردازان برجسته در این حوزه، تئو ون لیوون^۱ (۱۹۹۶م) است که با رویکردی نظام‌مند به تحلیل متون مختلف پرداخته و نحوه انعکاس عوامل اجتماعی در متن را بررسی می‌کند و تأثیر متقابل زبان و عوامل اجتماعی را به‌هنگام نگارش یک متن نشان می‌دهد (حق‌پرست، ۱۳۹۰: ۴۷). او سعی دارد اصول و شیوه‌هایی را روشن کند که تولیدکنندگان گفتمان برای ساخت متن و انتقال معنا به کار می‌گیرند. ون

1. Van Leeuwen

لیوون اعتقاد دارد که گفتمان‌ها تأثیر زیادی بر ایجاد و تقویت ساختارهای قدرت اجتماعی دارند. هدف او نشان دادن روش‌های متنوع بازنمایی کنش‌های اجتماعی در بستر گفتمان است (سادات مقداری و جهانگیر نگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

از دیگر سو، در داستان شیخ صنعان کارگزاران اجتماعی به شیوه‌های مختلف بازنمایی می‌شوند. تضاد ایدئولوژیک بین عشق زمینی و عشق معنوی که در داستان شیخ صنعان بازنمایی می‌شود، یکی از جنبه‌های مهم تحلیل است. در این داستان، عشق زمینی به‌عنوان عاملی که شیخ را از مسیر معنوی خود منحرف می‌کند، برای مدت محدودی در تقابل با جست‌وجوی معنوی او قرار می‌گیرد. این تضاد ایدئولوژیک و تحول هویتی شیخ به‌ویژه از طریق زبان و فرایندهای زبانی که در گفتمان‌های مختلف رخ می‌دهد، قابل تحلیل است. تحلیل داستان شیخ صنعان از منطبق الطیر عطار نیشابوری از دیدگاه نظریه بازنمایی کارگزاران اجتماعی توون لیوون می‌تواند ابزاری کارآمد برای درک پیچیدگی‌های هویتی، اجتماعی و ایدئولوژیک در این اثر باشد. در این تحلیل، تغییرات هویتی و اجتماعی شخصیت‌ها و نحوه بازنمایی آن‌ها در گفتمان داستان اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌تواند به درک این نکته کمک کند که چگونه هویت‌های اجتماعی و معنوی شخصیت‌ها از طریق گفتمان‌های مختلف بازنمایی می‌شوند. شیخ صنعان علاوه بر این که داستانی از تحول معنوی است، به‌طور ضمنی روابط پیچیده‌ای از قدرت، تسلط و بازنمایی‌های اجتماعی و معنوی را در بر دارد. نظریه بازنمایی کارگزاران اجتماعی به‌طور خاص می‌تواند این پیچیدگی‌ها را به شکلی واضح و ساختاریافته تحلیل کند.

با استفاده از این نظریه، می‌توانیم تغییرات هویتی شخصیت‌ها، تعاملات اجتماعی آن‌ها و چگونگی بازنمایی قدرت و تسلط در داستان را درک کنیم و بررسی کنیم که چگونه این عناصر در متن بازسازی و تغییر می‌یابند؛ براین اساس، بررسی این موضوع از منظر بازنمایی کارگزاران اجتماعی می‌تواند به تحلیل ایدئولوژیک داستان‌های عرفانی و درک عمیق‌تر از نحوه انتقال مفاهیم پیچیده معنوی و اجتماعی در این آثار کمک کند.

باتوجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش شناسایی کارگزاران اجتماعی و تحلیل شیوه‌های بازنمایی آن‌ها در داستان «شیخ صنعان» اثر عطار نیشابوری است، وجود این ویژگی‌ها، از یک سو و کمبود تحقیقات پایه‌ای در این زمینه از سوی دیگر، نگارندگان را

بر آن داشت که به بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در شیخ صنعان عطار پردازند. هدف اصلی این تحقیق پاسخ به این سؤال است که شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در این داستان چگونه با اندیشه‌های عطار ارتباط دارد.

در پژوهش حاضر، به منظور تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب *منطق الطیر* عطار نیشابوری، از روش تحقیق ترکیبی کمی و کیفی استفاده شده است. این روش تحقیق به‌ویژه زمانی که هدف بررسی ابعاد مختلف و پیچیده یک متن با استفاده از داده‌ها و استراتژی‌های گوناگون است، کارآمد است. روش ترکیبی این امکان را فراهم می‌آورد که هم از تحلیل کیفی برای درک عمیق‌تر متن و شناسایی بازنمایی‌های اجتماعی بهره گرفته شود و هم از تحلیل کمی برای تجزیه و تحلیل ساختارها و روندهای آماری در داده‌ها استفاده شود. این روش به‌ویژه در تحلیل داستان‌هایی با بار ایدئولوژیک و دینی، نظیر داستان شیخ صنعان که دارای لایه‌های معنایی و اجتماعی متعدد است، اهمیت بسیاری دارد.

در مرحله نخست، تحلیل کیفی به عنوان رویکرد اصلی برای بررسی بازنمایی‌های اجتماعی در متن داستان استفاده می‌شود. در این مرحله، هدف اصلی شناسایی چگونگی بازنمایی شخصیت‌ها و کارگزاران اجتماعی در داستان است. پس از انجام تحلیل کیفی، مرحله تحلیل کمی آغاز می‌شود. در این مرحله، داده‌های کیفی استخراج شده از متن، مانند تعداد دفعات استفاده از استراتژی‌های بازنمایی کارگزاران، به صورت کمی و با استفاده از نمودارها آماری تحلیل می‌شوند. این ترکیب به ما این امکان را می‌دهد که هم از ابعاد عمیق و پیچیده معنایی متن بهره ببریم و هم نتایج کیفی را به طور کمی و مقایسه‌ای نمایش دهیم.

پژوهش براساس این فرضیه شکل گرفته است که بازنمایی کارگزاران اجتماعی در داستان شیخ صنعان هدفمند و باهدف تأثیرگذاری بر مخاطب برای القای ایدئولوژی عرفانی عطار طراحی شده است. این تأثیر از طریق شیوه‌های مختلفی مانند فعال‌سازی، منفعل‌سازی، نام‌گذاری، پیوند، تشخیص زدایی و کم‌رنگ‌سازی در متن به نمایش گذاشته شده است.

پیشینه پژوهش

پیش از این، پژوهش‌های متعددی درباره آثار عطار نیشابوری و حکایت شیخ صنعان انجام شده است. هر یک از این مطالعات کوشیده‌اند از منظرهای مختلف به تحلیل این داستان بپردازند. محمد خسروی شکیب (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی جامعه‌شناختی بر حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر براساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن»، رفتار و کنش فردی شخصیت‌ها را از منظر انگ‌زنی اجتماعی تحلیل کرده است.

زهرا فنایی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل الگوی کنشگر گرماس در نگاره‌ها و داستان شیخ صنعان» نشان داده است که ساختار روایی این داستان چگونه براساس الگوی کنشگری گرماس شکل گرفته است. فرهاد براتی و علی رنجبری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان عطار نیشابوری براساس نقد روان‌شناسانه»، سیر تحول شخصیت شیخ را از منظر روان‌شناسی تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که این داستان بازتابی از غرایز سرکوب‌شده و تمایلات ناخودآگاه شخصیت اصلی است.

طایفی و کریم‌زاده (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «نقد حکایت شیخ صنعان عطار نیشابوری بر مبنای نظریه سیستم‌های پیچیده»، این حکایت را به عنوان یک سیستم اجتماعی پیچیده و غیرخطی بررسی کرده‌اند. زینب رضاپور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل الگوی تفسیری هاروت و ماروت در داستان شیخ صنعان با تکیه بر نظریه بیش‌متنیت ژرار ژنت»، رابطه این داستان را با حکایت هاروت و ماروت بررسی کرده و استدلال کرده است که داستان شیخ صنعان را می‌توان یک بازنویسی خلاقانه و استعاری از آن داستان دانست. جلیلی و مشهور (۱۳۹۴) نیز در مقاله «بررسی کانون روایت در داستان شیخ صنعان عطار براساس نظریه ژنت»، به بررسی شیوه‌های روایتگری در این حکایت از منظر وجه و لحن روایی پرداخته‌اند.

در کنار این پژوهش‌ها، برخی مطالعات نیز با تمرکز بر ساختارهای کنشی، نشانه‌شناختی و روایت‌کاوی انجام شده است. روحانی و شوبکلایی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «شیخ صنعان منطق الطیر عطار براساس نظریه کنشی گرماس»، ساختار روایت داستان را در چارچوب الگوی کنشی گرماس بررسی کرده‌اند. محمدعلی آتش سودا (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل رمزشناختی داستان شیخ صنعان»، این حکایت را

۷۰ / تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب *منطق الطیر* اثر عطار نیشابوری ... / عرب یوسف آبادی و ...

به عنوان یک روایت نمادین از سیروسلوک عاشقانه و عرفانی تفسیر کرده است. سعید بزرگ بیگدلی و احسان پورابریشم (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس نظریه فرایند فردیت یونگ»، این داستان را در چارچوب فرایند فردیت یونگ تحلیل کرده‌اند.

در زمینه تحلیل گفتمان و کاربرد نظریه ون لیوون تاکنون هیچ مطالعه‌ای مستقیماً به داستان شیخ صنعان پرداخته است. هرچند پژوهش‌هایی درباره کاربرد نظریه ون لیوون در متون عرفانی انجام شده است، این مطالعات عمدتاً بر تحلیل گفتمانی متون دیگر تمرکز داشته‌اند. در میان این پژوهش‌ها دو مقاله به تحلیل گفتمانی دیگر آثار عطار برمبنای نظریه ون لیوون پرداخته‌اند؛

برای مثال، ناصری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار کارگزاران اجتماعی در *تذکره‌الاولیا* بر اساس نقش عرفانی فضیل بن عیاض و باتکیه بر الگوی ون لیوون» نشان داده است که عطار چگونه با برجسته‌سازی گفتمان عرفانی و کم‌رنگ‌سازی گفتمان‌های مخالف، جایگاه فضیل را در نظام معنوی تثبیت کرده است. همچنین، عرب یوسف آبادی و داور (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب *اسرارالتوحید* برمبنای الگوی ون لیوون»، نشان داده‌اند که چگونه نظام‌های گفتمانی در این متن، برخی شخصیت‌ها را برجسته و برخی دیگر را حذف یا حاشیه‌ای کرده‌اند.

پژوهش حاضر، در ادامه مطالعاتی که از نظریه ون لیوون برای تحلیل آثار عطار بهره برده‌اند، نخستین مطالعه‌ای است که این نظریه را برای تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان به کار می‌گیرد. این نکته از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا حکایت شیخ صنعان به عنوان یکی از داستان‌های مهم عرفانی عطار، ساختار گفتمانی خاصی دارد که تحلیل آن برمبنای نظریه ون لیوون می‌تواند لایه‌های پنهان بازنمایی شخصیت‌ها، حذف‌های روایی و سازوکارهای گفتمانی را روشن کند؛ از این رو، این مقاله با انتخاب داستان شیخ صنعان، افق جدیدی در تحلیل گفتمان این داستان عرفانی می‌گشاید و درک تازه‌ای از این داستان مهم عرفانی را ممکن می‌کند.

مبانی نظری

تحلیل گفتمان یکی از رویکردهای برجسته در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی و انتقادی است که به بررسی نحوه استفاده از زبان در ساخت و بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. این رویکرد در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ تحت تأثیر دیدگاه‌های مختلفی شکل گرفت. تحلیل گفتمان بیشتر بر روابط زبان و قدرت، ساخت‌های اجتماعی و نحوه بازنمایی و انتقال ایدئولوژی از طریق زبان متمرکز است. از مهم‌ترین پیشگامان این حوزه می‌توان به میشل فوکو (Michel Foucault, 1972: 51) اشاره کرد که تحلیل گفتمان را به‌عنوان یک وسیله اجتماعی برای ساختن و حفظ قدرت و دانش معرفی کرد.

در دهه‌های اخیر، یکی از نظریه‌پردازان برجسته در زمینه تحلیل گفتمان، تئوون لیوون است که به توسعه مدل‌های گفتمانی پرداخته است. ون لیوون در نظریه بازنمایی کارگزاران اجتماعی به بررسی نحوه بازنمایی افراد و گروه‌ها در گفتمان می‌پردازد و تحلیل می‌کند که چگونه گفتمان می‌تواند نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی را خلق، تقویت یا کم‌رنگ کند. ون لیوون در نظریه خود به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه گفتمان‌های مختلف به‌طور ناخودآگاه هویت‌ها و نقش‌های اجتماعی را بازسازی می‌کنند و این فرایند به‌طور مستقیم با توزیع قدرت در جامعه در ارتباط است.

برخلاف بسیاری از نظریه‌های پیشین که به زبان‌شناسی یا ساختارهای زبانی متمرکز بودند، ون لیوون توجه خود را معطوف به کنشگران و نحوه بازنمایی آن‌ها در گفتمان کرده است. در این دیدگاه، کارگزاران اجتماعی به‌طور فعال در ساخت معنای اجتماعی مشارکت دارند و این مشارکت به‌طور مستقیم به روابط قدرت در جامعه ارتباط دارد (Van Leeuwen, 1996: 40). او نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای زبانی می‌توانند منجر به شکل‌گیری، تقویت یا کاهش قدرت‌های اجتماعی در یک گفتمان خاص شوند (Van Leeuwen, 1996: 55).

بحث و بررسی

یکی از عناصر اصلی نظریه ون لیوون، تحلیل چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی و نحوه تخصیص هویت‌ها و نقش‌ها به آن‌هاست. در داستان شیخ صنعان، کارگزاران اصلی

که در فرایند معنایی داستان تأثیرگذار هستند، شیخ صنعان و شخصیت‌های پیرامونی او هستند. در این داستان، شخصیت شیخ صنعان از یک مقام معنوی عالی‌رتبه به فردی گرفتار در بند هوس و عشق جسمانی تبدیل می‌شود که سرانجام پس از رفع موانع معنوی خویش، دوباره قادر می‌شود جایگاه خویش را ارتقا دهد. این دگرگونی هویتی از طریق زبان و گفتمان در داستان بازنمایی می‌شود. به‌ویژه، در لحظاتی که شیخ صنعان تحت تأثیر جذبه‌های عرفانی و جسمانی قرار می‌گیرد، نحوه فعال‌سازی و منفعل‌سازی کارگزاران اجتماعی در روایت قابل توجه است.

ون لیوون (۱۹۹۶)، کارگزاران اجتماعی را موجوداتی تعریف می‌کند که در گفتمان نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند. این موجودات می‌توانند افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا حتی موجودات غیرانسانی باشند (Van Leeuwen, 1996: 32). چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی و نحوه تخصیص هویت‌ها و نقش‌ها به آن‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. اظهار؛ ۲. حذف. در ادامه به بررسی مؤلفه‌های اظهار و حذف و با بیان مصادیق آن در داستان شیخ صنعان، می‌پردازیم:

۱. اظهار^۱

اظهار در داستان شیخ صنعان به دو شیوه تعیین نقش و تعیین نوع اشاره در کلام جلوه می‌کند. در ادامه به‌طور جداگانه به معرفی هر یک از آن‌ها و نشان‌دادن مصادیقشان در متن داستان شیخ صنعان می‌پردازیم:

۱-۱. تعیین نقش^۲

تعیین نقش در داستان شیخ صنعان به دو صورت انجام می‌شود:

الف. فعال‌سازی^۳: گفتمان می‌تواند با اعطای نقش‌های مختلف به افراد، هویت اجتماعی آن‌ها را شکل دهد. یکی از این نقش‌ها، نقش عامل فعال است. زمانی که گفتمان، فردی را به‌عنوان عامل اصلی و مؤثر در وقایع نشان دهد، به این فرد، عاملیت بخشیده است. این فرایند را فعال‌سازی می‌نامند (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). در نظریه تئودور ون لیوون، بخش

1. inclusion
2. Role allocation
3. Activation

«فعال‌سازی» یکی از عناصر مهم در تحلیل نقش‌های اجتماعی است.

در داستان شیخ صنعان، یکی از نکات برجسته، روابط پیچیده قدرت است. شیخ که در ابتدا خود را در جایگاه قدرت و تسلط بر جهان معنا و روحانیت می‌یابد، در اثر تأثیرات عشق زمینی و دنیوی، از این قدرت معنوی خلع می‌شود و به‌نوعی در برابر حوادث گوناگون منفعل می‌شود. این فرایند از منظر بازنمایی کارگزاران اجتماعی ون لیوون به‌طور دقیق از طریق تحلیل نحوه بازنمایی قدرت و تسلط در گفتمان قابل فهم است. ون لیوون به‌ویژه بر این نکته تأکید دارد که چطور کارگزاران اجتماعی می‌توانند به‌واسطه زبان و گفتمان به‌صورت فعال یا منفعل در فرایندهای قدرت شرکت کنند (Van Leeuwen, 1996: 41).

در داستان شیخ صنعان، با تبدیل شدن شیخ از یک مقام معنوی به یک شخص مبتلا به هوس‌های دنیوی، می‌توان مشاهده کرد که چگونه گفتمان‌های مختلف نقش‌ها و هویت‌های او را تغییر می‌دهند و در نهایت قدرت معنوی او را تضعیف و مجدداً تقویت می‌کنند. این تحلیل می‌تواند به‌ویژه در تبیین قدرت و تسلطی که در این نوع داستان‌ها به‌طور ضمنی بازنمایی می‌شود، کمک کند.

در داستان شیخ صنعان، مهم‌ترین کارگزاری که جنبه فعال‌سازی بالایی دارد خود «شیخ صنعان» است، فعال‌سازی شیخ صنعان در گفتمان، بر مبنای نظریه ون لیوون، فرایندی است که از رهگذر انباشت لایه‌های چندسطحی کنشگری و بازنمایی، او را به عاملی متداخل در نظام روایی - معنایی بدل می‌سازد. در این داستان، عناوین آغازین چون «شیخ»، «پیر کامل»، «پیر کعبه» و «دانا‌ی راز» معرف جایگاه تثبیت‌شده او در طریقت است. این موارد مصادیق «رده‌بندی مثبت» (Positive Categorization) هستند که به کارگزاران اجتماعی مشروعیت و اقتدار معنوی می‌بخشند (Van Leeuwen, 2008: 42).

با ورود دختر ترسا به روایت، تحول گفتمانی آغاز می‌شود. افعالی چون «عاشق شد»، «ترک گفت» و «گریست» نشان‌دهنده از دست رفتن قدرت، شکست معنوی و ورود به مرحله بحران هستند. این دگردیسی از نقش مرشد به پیرو، نمونه‌ای از «بازتخصیص نقش» (Role Reallocation) است که مطابق با نظریه ون لیوون به بازتنظیم موقعیت‌های اجتماعی در گفتمان می‌انجامد (Van Leeuwen, 1996: 54).

شیخ سپس از «راه طرد شد» و در اثر «شفاعت پیامبر»، دوباره به متن بازمی‌گردد. افعالی نظیر «پذیرفته شد»، «توبه کرد»، «بازگشت»، «برخواست»، و «خطاب کرد» نشان از فعال‌سازی مجدد گفتمانی دارند. این بازیابی مشروعیت، به معنای احیای گفتمان عرفانی با محوریت تجربه فنا، رنج، و بازگشت است؛ بدین ترتیب، سیر معنایی شیخ از تثبیت، به بحران و سپس به بازسازی منتهی می‌شود؛ الگویی که در نظام تحلیلی ون لیوون، کارگزار فعال را هم در روایت و هم در ایدئولوژی متن معنادار می‌سازد.

کارگزار بعدی دختر ترساست که سبب شد شیخ عاشق و مطیع او شود و همین امر نشان‌دهنده تأثیرگذاری دختر به‌عنوان کارگزار فعال در این گفتمان است. دختر ترسا در ساختار داستان، نماد «دیگری» (Other) در تقابل با گفتمان صوفیانه است. عناوینی چون «ترسا»، «بت» و «آفتاب» در آغاز، او را در جایگاه فتنه‌گر و غیرهمدل نشان می‌دهند. این واژه‌ها همراه با افعالی مانند «شرط نهاد»، «رد کرد»، «شیخ را عاشق کرد»، و «خوارش نمود»، مصداق «فعال‌سازی منفی» (Negative Activation) در چارچوب ون لیوون هستند. در ادامه داستان، افعالی؛ چون «خواب دید»، «فتاد آفتاب در دل دریا»، «گریست»، «با شیخ همراه شد» و «از آیین ترسایی بیرون آمد» نشان‌دهنده تغییر موقعیت دختر در گفتمان است. این مرحله، نمونه‌ای از «پیوست معنایی» (Inclusion) است؛ جایی که کنشگر سابقاً حاشیه‌ای به درون گفتمان غالب جذب می‌شود. دختر با گریه، توبه و همراهی با شیخ، از یک شخصیت منفعل به یک کنشگر تحول‌یافته تبدیل می‌شود که نشان می‌دهد گفتمان عرفانی قادر به جذب «دیگری» و ارائه معنا به غیرخودی نیز هست.

براساس دیدگاه ون لیوون، این فرایند، نمونه‌ای از «بازتعریف هویتی» (Re-categorization) و «بازپیوست نمادین» (Symbolic Inclusion) است. دختر با تغییر جهت کنشی، از جایگاه مخالفت به همراهی می‌رسد و به تأییدگر گفتمان عرفانی بدل می‌شود؛ نقشی که در تئوری ون لیوون، برای کنشگران تبدیل‌شده در تغییرات گفتمانی حیاتی است.

سومین نفر مرید خاص شیخ است که به دلیل فعال‌بودن و تأثیرگذاری هم بر ذهن دیگر مریدان تأثیر خاصی می‌گذارد و آن‌ها را از راه طرد شیخ بازمی‌دارد و هم از طریق دعا‌های خاصی که می‌کند مسیر و سرنوشت شیخ را متحول می‌کند. کنشگر بعدی پیامبر است که

به طور خاص و ویژه بر سرنوشت شیخ و دختر ترسا اثر گذاری دارد.
ب. منفعل سازی^۱: در منفعل سازی، کار گزار اجتماعی دریافت کننده و تأثیر پذیر و دریافت کننده نتیجه عمل است. (Van Leeuwen, 2008: 33) با توجه به این که در فرایند فعال سازی کار گزاران فعال مشخص شدند به ذکر این نکته اکتفا می شود که فرایند تغییر در شیخ از کفر به ایمان، به صورت یک جابه جایی معنایی و گفتمانی مطرح می شود که در آن شیخ به طور فعال در جهت اصلاح وضعیت خود حرکت می کند، اما آنچه در این تغییرات نهفته است، آن است که شیخ از این نقطه به بعد به فاعلی منفعل تبدیل می شود. در مصراع «کفر برخاست از ره و ایمان نشست»، افعال «برخاست» و «نشست» به نوعی تمایز گذاری می کنند که در آن به جای یک کنش ارادی از سوی شیخ، شاهد یک انتقال معناست که در آن فاعلیت اصلی از دست شیخ گرفته می شود.

این تحول معنایی، به ویژه در قالب دعای مرید خاص، باعث می شود که شیخ دیگر در جایگاه فاعل ارادی باقی نماند؛ بلکه به عنوان موجودی پذیرا و تسلیم شده در برابر قدرت معنوی دعا و شفاعت، قرار گیرد (عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۰). علاوه بر این، هنگامی که شیخ در مقام فاعل معنوی خود از کفر به ایمان تغییر وضعیت می دهد، به شکلی مبهم و غیر مستقیم در متن گفتمانی، این تغییر نه از طریق کنشگری مستقلی از سوی شیخ، بلکه از طریق تأثیرات معنوی مرید خاص و دعا حاصل می شود. مثلاً در بیت

موج زد ناگاه دریای قبول شد شفاعت خواه کار تو رسول

(عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۰)

شاهد این هستیم که تأثیرات بیرونی بر فاعلیت شیخ تسلط پیدا کرده است. از دیگر سو، منفعل شدن دختر ترسا در برابر دین و آیین شیخ نمایانگر فرایند پیچیده ای از تحول فاعلیت دختر ترسا است که به تدریج از فاعلی مستقل و دارای هویت دینی مشخص، به موجودی تسلیم شده در برابر تأثیرات شیخ و آموزه های او تبدیل می شود. در

بیت

دید از آن پس دختر ترسا به خواب کواو فتادی در کنارش آفتاب

(همان: ۳۰۰)

می‌توان گسست و دگرگونی درونی او را مشاهده کرد. خواب در اینجا نمادی از بهت و تحول روحی است، جایی که دختر ترسا از دنیای پیشین خود فاصله گرفته و به‌طور ناخودآگاه در معرض نور (نماد آموزه‌های شیخ) قرار می‌گیرد. این نور که به آفتاب تشبیه شده به تدریج او را از مسیر پیشینش خارج و به سوی دینی جدید سوق می‌دهد. در این مرحله، دختر ترسا دیگر از فاعلیت خود در دنیای مسیحی خارج شده و به موجودی منفعل تبدیل می‌شود که به دنبال آموزه‌های جدید است (همان: ۳۰۰). این تحول نه از طریق اراده فردی او بلکه از طریق تأثیرات خارجی و نیروی معنوی شیخ صورت می‌گیرد و این خود به معنای منفعل‌سازی گفتمانی اوست.

۲-۱. تعیین نوع اشاره^۱

در داستان شیخ صنعان بسته به اینکه کارگزار اجتماعی دارای مشخصه انسانی باشد یا نباشد، نوع اشاره به دو بخش تشخیص‌بخشی^۲ و تشخیص‌زدایی^۳ تقسیم می‌شود:

الف. تشخیص‌بخشی: نحوه تشخیص‌بخشی کارگزاران اجتماعی، هم مشخص‌کننده گروهی است که کارگزار، عضو آن است و هم رابطه بین فرد نام‌گذراننده و نام‌گذاری شده را مشخص می‌کند (Richardson, 2007: 49). تشخیص‌بخشی به دو زیر شاخه مشخص‌سازی^۴ و نام‌مشخص‌سازی^۵ تقسیم می‌شود:

۱. مشخص‌سازی: اگر هویت کارگزاران اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌ای بارز بیان شود، از شیوه مشخص‌سازی استفاده شده است (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۶: ۹). مشخص‌سازی شیوه‌های متعددی دارد که برخی از آن‌ها که در داستان شیخ صنعان نمود بیشتری دارد عبارت‌اند از:

- **نام‌دهی^۶:** در تحلیل گفتمان، نام‌گذاری کنشگران اجتماعی به عنوان یک ابزار مهم برای برجسته‌سازی هویت و نقش آن‌ها در تعاملات اجتماعی محسوب می‌شود.

1. Reference Allocation
2. Personification
3. ImPersonification
4. Determination
5. inDetermination
6. Nominatition

(یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). نام‌دهی شیوه‌ای است که از طریق آن کارگزار اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی می‌شود (Van Leeuwen, 2008: 40). نام‌دهی به دو زیرشاخه نام‌دهی و عنوان‌دهی تقسیم می‌شود: در زیرشاخه نام‌دهی اغلب نام «خاص اسم علم» کارگزار ذکر می‌شود؛ مانند: الله، موسی، فرعون، قارون، هارون و... در داستان شیخ صنعان عطار، بحث «نام‌دهی» فقط مختص «پیامبر» است خیلی کم استفاده شده (۲ بار) این نام‌دهی مستقیم و صریح است که با ذکر نام مصطفی، هویت شخصیت به طور مشخص بیان می‌شود.

مصطفی را دید می‌آمد چو ماه در برافکنده دو گیسوی سیاه
مصطفی گفت ای به همت بس بلند رو که شیخت را برون کردم ز بند

(همان: ۲۹۹-۲۹۸)

در ابیات بالا، نام «مصطفی» ضمن تقویت ایدئولوژی متن، به صورت هم‌زمان به تثبیت هویت پیامبر، برتری معنوی او و تثبیت گفتمان مذهبی کمک می‌کند. در این ابیات کاربرد لقب «مصطفی» علاوه بر این که معرفی شخصیت پیامبر است، تثبیت جایگاه قدسی و شفاعتگر اوست. در نظریه ون لیوون، نام‌دهی (nomination) هنگامی تحلیل پذیر است که نام یا عنوان، نقش اجتماعی یا معنوی کارگزار را تثبیت کند (Van Leeuwen, 2008: 38). لقب «مصطفی» در اینجا دقیقاً چنین نقشی دارد و فقط پیامبر را به مثابه نبی تاریخی نشان نمی‌دهد، بلکه در جایگاه واسطه نورانی میان ناسوت و لاهوت، میان شیخ و حقیقت، عمل می‌کند. دلیل این انتخاب، قدرت نام در انتقال معنویت و قدسیت است.

- **عنوان‌دهی**^۱: از دیگر سو، در زیرشاخه عنوان‌دهی که عنوان‌ها و القاب کارگزار بیان می‌شود، بیشترین عنوان اختصاص یافته مربوط به شیخ صنعان است. شیخ صنعان عنوانی است که عطار در این داستان برای زاهدی به کار برده که به اعتقاد دکتر شفیع کدکنی شخصیتی حقیقی نیست و در منابع مختلف با نام‌های مختلفی همچون راقد الیل، عبدالرزاق صنعانی و ابن سقا از او یاد شده است (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۱۹۸-۱۸۱). عطار در روایت خویش از ذکر نام شیخ صنعان خودداری کرده است و به عنوان‌دهی شیخ صنعان و به‌ویژه

۷۸ / تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب *منطق الطیر* اثر عطار نیشابوری ... / عرب یوسف‌آبادی و ...

شیخ برای او اکتفا نموده است. در این داستان، شیخ صنعان کارگزاری است که با عنوان «شیخ» بیشترین بسامد عنوان‌دهی (۱۴۳ بار) به او اختصاص یافته است. از این تعداد، ۷۷ بار مربوط به عنوانن کلمه «شیخ» است، بخشی از این عناوین عبارت است از: «مرد معنوی، پیر، بیدار جهان، پیر استاد، ای خرف، پیر کعبه، عاشق آشفته، دانای راز و.. برای مشاهده موارد بیشتر (رک. عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۹ و ۲۹۸ و ۲۹۷ و ۲۹۵ و ۲۹۴ و ۲۸۹ و ۲۸۶).

پس از شیخ صنعان بیشترین بسامد عنوان‌دهی (۷۸ مرتبه) مربوط به دختر ترسا، معشوق شیخ صنعان است. بخشی از این عنوان‌ها عبارت‌اند از: صنم، بت روی، بت، ماه، نگار، نوباوه، آفتاب و.. موارد بیشتر (رک. همو، ۱۳۹۱: ۳۰۲ و ۳۰۱ و ۲۹۶ و ۲۹۴ و ۲۹۳ و ۲۸۷).

بعد از این کارگزار، مریدان شیخ که یکی از کارگزاران اجتماعی داستان به شمار می‌روند، بسامد آن‌ها (۲۷ بار) بوده است، برخی از این عناوین عبارت‌اند از: همدمان، یاران، یاران قدیم، معتبر، صاحب کمال، اصحاب و.. برای مشاهده موارد بیشتر (رک. همو، ۱۳۹۱: ۳۰۲ و ۳۰۱ و ۲۹۹ و ۲۹۸ و ۲۹۷ و ۲۹۶ و ۲۹۵ و ۲۹۰ و ۲۸۶).

«مرید خاص» در داستان شیخ صنعان، نمادی دوگانه است که در عین نمایندگی ساختار سنتی و دینی، به مثابه بازتابی از مقاومت در برابر تحول عرفانی شیخ عمل می‌کند. این شخصیت با بسامد (۱۱ بار) حضور، تنش میان ثبات و دگرگونی را برجسته کرده و به عنوان آینه‌ای برای بازنمایی بحران‌های درونی شیخ نقش‌آفرینی می‌کند. در چارچوب الگوی ون لیوون، مرید خاص به طور هم‌زمان یک «کارگزار» و «مشخص‌ساز» است که نه فقط نقشی روایی، بلکه جایگاهی گفتمانی و معنایی دارد. او با اصرار بر حفظ مرجعیت سنتی، به نوعی دیگری عرفانی است که مسیر تحول معنوی شیخ را هموار می‌کند و حضور او، در سطحی عمیق‌تر، پیچیدگی‌های ذات گفتمان عرفانی را آشکار می‌سازد؛ گفتمانی که در آن، جدال میان وابستگی به ساختارها و حرکت به سوی فنا و رهایی، به طور ضمنی جریان دارد. برخی از این عناوین شامل موارد زیر است:

همّت بلند، چُست، راهبر، بیننده، آگاه، مرد و.. موارد بیشتر (رک. همو، ۱۳۹۱: ۲۹۹ و ۲۹۸ و ۲۹۷ و ۲۹۶).

ذکر عنوان «پیامبر» در داستان شیخ صنعان، با بسامد (۷ بار)، به مثابه گُدی معنایی عمل می‌کند که در ساحت نمادین متن، واسطگی میان عالم ناسوت و لاهوت را بازنمایی

می‌نماید. شفاعت پیامبر، نه یک کنش مستقیم، بلکه تجلی ساختار متعالی شفاعت در مقام نیرویی است که از مرزهای عادی زبان و فهم فراتر می‌رود. این واسطگی، در چارچوب عنوان‌دهی به‌عنوان مکانیزمی گفتمانی، پیامبر را از سطح یک شخصیت به مرتبه‌ای از تجرید و قدسیت می‌کشاند که حضورش، صرفاً درک‌ناپذیری راز عرفانی را تقویت می‌کند. پیامبر در این بستر، به‌عنوان محور گفتمان معنوی، حامل دلالتی است که از طریق بسامد مکرر ذکر، لایه‌های متنی را از سطح واقع‌گرایی روایی به حیطه استعاره‌ای فراتر جریه سوق می‌دهد. در این مقام، شفاعت او تجسمی است از یک فرایند غیرمستقیم و پیچیده که مخاطب را به درنگی ژرف در باب ماهیت حضور و غیاب وامی‌دارد. پاره‌ای از عناوین، مشتمل بر ساختارهایی از این دست است: رسول، نبی‌الله، سایه حق، ماه، راهنما. برای موارد بیشتر (رک. عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۰ و ۲۹۸).

در عنوان‌دهی‌های مربوط به دختر ترسا بیشترین بسامد عنوان مربوط به «آفتاب» است. علت اهمیت آفتاب در عنوان‌دهی‌های عطار برای این کار گزار این است که عطار با استفاده از تصویر «آفتاب» به‌عنوان یک استعاره کلیدی، دختر ترسا را به نماد والاترین زیبایی و کمال معرفی می‌کند. این تشبیه هم از نظر توصیف ظاهر دختر و هم به لحاظ معنوی لایه‌هایی عمیق از معنا را در برمی‌گیرد.

در متون عرفانی «آفتاب» غالباً نماد روشنائی، کمال، هدایت، و حقیقت است. آفتاب هم منبع نور است و هم واسطه آشکارسازی حقیقت. در اینجا عطار با قراردادن دختر ترسا در مقام مقایسه با آفتاب، او را به‌مثابه موجودی در اوج زیبایی قدسی و جاذبه معنوی به تصویر می‌کشد:

بر سپهر حسن در برج جمال آفتابی بود اما بی زوال
آفتاب از رشکِ عکسِ روی او زردتر از عاشقانِ در کوی او

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۸۷)

بسامد «آفتاب» در این داستان در مجموع (۸ بار) بود که دو مورد آن در وصف شیخ صنعان بوده است، برای موارد بیشتر (رک. عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۱ و ۳۰۰ و ۲۹۱ و ۲۹۰ و ۲۸۷).

پس از آفتاب، بیشترین بسامد را «بت» دارد که برای کار گزار «دختر ترسا» مورد استفاده قرار گرفته است. عطار در با به کارگیری واژه «بت»، پرده از معانی چندگانه‌ای

برمی دارد که هم در ادبیات غنایی و هم در عرفانی لایه‌های پیچیده و ظریفی را بازنمایی می‌کند. برای تبیین دقیق‌تر این مفهوم، باید به دو بُعد متناقض و درعین حال تکمیل‌کننده آن، یعنی عشق زمینی و عشق الهی، توجه ویژه داشت. عطار با عبارت‌هایی چون «خاک کوی آن بت بسترش» و «سجده پیش روی او زیباستی» نوعی از عشق را به تصویر می‌کشد که در اوج عجز و تسلیم، تجلی می‌یابد.

این بت، معشوقی است که عاشق را در وادی حیرت رها می‌کند و عشق او از مقام معمولی به مرتبه‌ای بالاتر می‌برد که تمام ارکان هستی‌اش در برابر معشوق به نابودی می‌گراید (همان: ۲۹۰). در ادبیات عرفانی، بت مفهومی پیچیده‌تر و فراتر از معشوق زمینی است. بت در اینجا نمادی از حجاب است؛ حجاب میان عاشق و معشوق حقیقی، یعنی خداوند، اما این حجاب، خود وسیله‌ای است که باید از آن عبور کرد تا به حقیقت مطلق دست یافت. نکته‌ای ظریف و تأمل‌برانگیز این است که در عرفان، بت گاه نه مانع، بلکه وسیله‌ای است که سالک را به سوی فنا و حقیقت رهنمون می‌سازد. عبارت «اگر بت روی من اینجاستی، سجده پیش روی او زیباستی» از منظر عرفانی بیانگر این است که عاشق در برابر جلوه‌ای از جمال الهی که به شکل بت ظاهر شده، سر تعظیم فرود می‌آورد. این سجده، پرستش بت نیست؛ بلکه نشان‌دهنده آن است که سالک درمی‌یابد زیبایی معشوق زمینی، انعکاسی از جمال الهی است. اینجا عشق به بت نه انحراف، بلکه مقدمه‌ای بر رسیدن به وحدت وجود است. «بت» در عرفان می‌تواند رمزی از حقیقت الهی باشد که در پس حجاب ظاهر شده و سالک را به سوی حق فرامی‌خواند (همان: ۲۸۹).

شیخ که نماد زهد و تقواست، در برابر بت به خاک می‌افتد و این لحظه از مهم‌ترین نقاط تحول در داستان است. زهد خشک او به ناگاه در مواجهه با عشقی زمینی، به فنا می‌رسد، اما این فنا مقدمه‌ای است برای بازگشت به حقیقتی والاتر. عشق زمینی، بهانه‌ای است برای عبور از محدودیت‌های ظاهر و پیوستن به باطن. عشق آن بت، «کار خویش» را با شیخ می‌کند و او را از مرزهای ظاهری شریعت عبور می‌دهد و به حقیقتی دیگر رهنمون می‌سازد (همان: ۲۸۷). عطار در این ابیات، بت را هم به عنوان نماد فریبندگی عشق زمینی و هم به عنوان حجاب عشق الهی به کار می‌گیرد. او نشان می‌دهد که عشق به بت، هر چند به ظاهر ناسوتی است، می‌تواند راهی به سوی لاهوت باشد. این مفاهیم چندگانه، ساختاری

پیچیده و چندلایه به ابیات می‌بخشند که در آن عشق زمینی و عشق الهی درهم تنیده می‌شوند. به زبان دیگر، عطار با ظرافت نشان می‌دهد که بت نه تنها مانع، بلکه پلی به سوی حقیقت است؛ پلی که سالک باید بر آن قدم بگذارد و از آن عبور کند تا به وحدت نهایی برسد. بسامد «بت» در این داستان در مجموع (۷ بار) بود که این عناوین در وصف دختر ترسا بوده است، برای موارد بیشتر (رک. عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۲ و ۳۰۱ و ۲۹۳ و ۲۹۰ و ۲۸۹). پس از بت، بیشترین بسامد را «ماه» دارد که برای کارگزار «دختر ترسا» مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان مثال در بیت‌های زیر:

چون بدید آن ماه شیخ خویش را غَشی آورد آن بت دل‌ریش را
چون ببرد آن ماه را غَشی در خواب شیخ بر رویش فشاند از دیده آب

(همان: ۳۰۱)

این دو بیت از شیخ صنعان عطار نشان‌دهنده یکی از مهم‌ترین لحظات روایت است که می‌توان آن را عرفانی تحلیل کرد. ابتدا باید به جایگاه نمادین «ماه» پردازیم. اینجا «ماه» صفت دختر ترسا است که جمال بی‌ظنیر او را نمایان می‌سازد. عطار با انتخاب این واژه بر لطافت و بی‌همتایی دختر تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که او چنان زیبایی دارد که حتی شیخ، نمادی از زهد و تقوا، را به حال غش واداشته است. این زیبایی فریبنده و زمینی است، اما قدرتی دارد که قلب و روح را به تسخیر درمی‌آورد. در ادبیات عرفانی، «ماه» معمولاً نمادی است از جمال الهی و تجلی حق، اما اینجا معنای پیچیده‌تری پیدا می‌کند. دختر ترسا به عنوان «ماه» تجلی جمال الهی نیست، بلکه نمادی از حجاب میان سالک و حقیقت است. غش کردن شیخ در برابر «ماه» دختر ترسا نشان‌دهنده فروپاشی اولیه نفس و عجز او در برابر جلوه‌ای از جمال است. این لحظه دقیقاً نقطه‌ای است که عشق زمینی و عشق الهی به هم می‌رسند و در هم می‌آمیزند. شیخ به ظاهر در برابر زیبایی زمینی شکست می‌خورد، اما در بطن این شکست، زمینه‌ای برای نوعی کشف عرفانی فراهم می‌شود (همان: ۳۰۱). این معنای دوگانه و چندلایه، عمق اندیشه عطار را در پیوند میان عشق زمینی و عشق الهی به خوبی بازتاب می‌دهد. به طور کلی بسامدِ عنوانِ دهی «ماه» در این داستان (۶ بار) بوده است. که یک‌بار برای پیامبر، به کار رفته است. برای مشاهده نمونه‌های دیگر (رک. عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۲ و ۳۰۱ و ۲۹۸).

- پیوندزدن^۱

به باور ون لیوون، یکی از روش‌های نمایش گروه‌های اجتماعی، پیوند دادن آن‌ها به یکدیگر است. به عبارت دیگر، او معتقد است که می‌توانیم افراد یک جامعه را براساس باورها، اهداف یا ویژگی‌های مشترکشان در گروه‌های مختلف قرار دهیم. این کار به ما کمک می‌کند تا بهتر درک کنیم که افراد چگونه در جامعه عمل می‌کنند و با هم تعامل دارند (یارمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). یکی دیگر از شیوه‌های مشخص‌سازی که در داستان «شیخ صنعان» نمود یافته، فرایند پیوند است که با آن کارگزاران اجتماعی تشخیص‌دار به شکل گروه‌هایی نمایانده می‌شوند که دربارهٔ فعالیتی نظر واحدی دارند یا عمل واحدی را انجام می‌دهند (VanLeeuwen, 2008: 37).

این کارگزارها از یک خصوصیات مشترکی برخوردار هستند که مربوط به گروهی از آدم‌هاست که یک طبقه یا قشر از جامعه به شمار می‌روند و ویژگی‌ها و خصوصیات کلی آن طبقه را با خود دارند. بر مبنای توضیحات فوق در داستان شیخ صنعان دو نوع پیوند متفاوت برای مشخص‌سازی کارگزار وجود دارد: پیوند اهل طریقت و پیوند اهل ترسایان، در اینجا دو گروه «صوفیان» و «ترسا» دو گروه در تقابل با همدیگر قرار گرفتند که یک گروه، گروه رقیب را ایجاد کرده است که یک‌بار شیخ صنعان از گروه مریدان و از گروه «صوفیان» است، بار دیگر مجدد وارد گروه «ترسایان» قرار می‌گیرد و از این طریق به آن‌ها هویت می‌دهد و در آن موقعیت گفتمانی قرار می‌گیرد. هر دو گروه زمانی که سوژه در موقعیتی گفتمانی قرار می‌گیرد گفتمان‌ها بنا به سرشت غیریت‌سازانهٔ خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت وی را برای دو قطب «ما» و «آن‌ها» سامان دهند، به‌عنوان مثال

کی کنند ای شراب شرک مست زاهدان، در کوی ترسایان، نشست

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۱)

باتوجه به آنچه گفته شد، داستان شیخ صنعان را باید به‌مثابهٔ عرصه‌ای برای تجلی دیالکتیک هویت‌ها و استحالهٔ گفتمانی مورد تأمل قرارداد، جایی که پیوند به‌عنوان

سازوکاری چندوجهی و تفکیک‌ناپذیر، مرزهای معرفتی و وجودی را دچار گسست و نوآرایی می‌کند. شیخ صنعان، به‌عنوان نماد گفتمان طریقت محور، در مواجهه با کوی ترسایان، نه تنها از حیث مکانی بلکه از منظر هستی‌شناختی دچار گسست بنیادین می‌شود (عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۱). ورود او به قلمرو ترسایان، فرایندی است که در آن هویت قدسی او در برخورد با عشق زمینی و گفتمان دیگری، به تدریج فرومی‌ریزد و در نهایت به ابژه‌ای استحاله یافته بدل می‌گردد. به‌عنوان مثال

شیخ ایمان داد و ترسایی خرید عافیت بفروخت، رسوایی خرید

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۸۷)

این فرایند، چیزی فراتر از یک تغییر سطحی است؛ بلکه نوعی استحاله وجودی است که در آن، هویت پیشین به کلی منحل و در گفتمان عشق بازتعریف می‌شود. دختر ترسا، در نقطه مقابل، از مقام قهرمان گفتمان ترسایان، با ترک کوی خویش و پیوستن به صوفیان، فرایندی معکوس اما هم‌زمان هم‌سو را طی می‌کند. این جابه‌جایی را نمی‌توان صرفاً یک تحول سطحی دانست، بلکه باید آن را نوعی واژگونی دیالکتیکی تلقی کرد که در آن عشق از درون گفتمان کفر به گفتمان طریقت می‌پیوندد و در نتیجه، یک پیوند متقابل شکل می‌گیرد که مرزهای دوگانه را می‌زداید و نوعی برساخت نوین گفتمانی را به وجود می‌آورد.

بر فکندم پرده تا آگه شوم عرضه کن اسلام تا باره شوم
چون شد آن بت روی از اهل عیان اشک یاران موج زن شد در میان

(همان: ۳۰۲-۳۰۱)

در پایان، با بازگشت دختر ترسا به جمع صوفیان، فرایند پیوند به اوج خود می‌رسد؛ جابه‌جایی‌های مکرر هویت‌ها، در نهایت به یکپارچگی متناقض‌نما ختم می‌شود که نشان از غلبه طریقت بر تقابل‌های صوری ایمان و کفر دارد. این پیوند نهایی نه صرفاً بازگشتی به هویت اولیه، بلکه استحاله‌ای مضاعف و تکرارشونده است که از دل گفتمان عشق، به نوعی وحدت متعالی و غیرثابت دست می‌یابد. داستان شیخ صنعان، از منظر نظریه ون لیوون، عرصه‌ای برای پیوندهای دیالکتیکی است که هویت‌های فردی را به گفتمان‌های متضاد پیوند می‌زند و در نهایت، مرزهای مفهومی را محو می‌کند.

- نامشخص سازی: چنانچه هویت کارگزارانی اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، مشخص نشود و به صورت افرادی ناشناس معرفی شوند، از شیوه نامشخص سازی استفاده شده است (عرب یوسف آبادی، ۱۳۹۶: ۱۱). در داستان شیخ صنعان بیشترین بسامد نامشخص سازی به ترتیب مربوط به آن دگر، هر که، جمله (همه) است. در این حالت هویت کارگزار نقشه در گفتمان ندارد؛ بلکه عملی است که او انجام می‌دهد آنچه این کارگزاران بی هویت در بخش‌های متعدد داستان، انجام می‌دهند همواره کارکردی مشابه دارد که شامل مشاهده و دریافت عظمت و اهمیت شخصیت شیخ است حضور این کارگزاران در القای دیدگاه عرفانی شیخ صنعان مؤثر است؛ در این بخش کارگزارانی معرفی می‌شوند که عطار به دلیل بی اهمیت بودن هویتشان، به اشاره‌ای مبهم به آن‌ها اکتفا کرده است و از ذکر نام یا عنوان آن‌ها خودداری کرده است؛ زیرا در جریان روایت گفتمان عملکرد یا سخن این کارگزاران از خودشان مهم تر بوده است. به عنوان مثال در بیت زیر (هر که) نشان دهنده کارگزاری است که به دلیل بی اهمیت بودن هویتش نیازی به بیان اسم یا عنوان او نیست:

هر که را یک شب چنین روزی بود روز و شب کارش جگرسوزی بود

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۸۶)

در این داستان نامشخص سازی کارگزار ۳۳ بار آمده است. برای مشاهده موارد بیشتر (رک. عطار: ۱۳۹۱): هر مریدی (۲۸۶)، تکرار ۷ بار (هر که) در صفحات ۲۹۷ و ۲۹۲ و ۲۸۸ و ۲۸۶ همشینی (۲۸۹)، تکرار ۱۴ بار (آن دگر) در صفحات ۲۹۰-۲۸۹، بس کسا (۲۹۴)، کس (۲۹۵)، کس (۲۹۴)، هر کسی (۲۹۵)، هر کسی (۲۹۵)، جمله (۲۹۸)، همه (۲۹۹)، جمله (۳۰۲)، همه (۳۰۲).

ب. تشخیص زدایی: پیش از این گفته شد که تعیین نوع اشاره، به دو شاخه تشخیص بخشی و تشخیص زدایی تقسیم می‌شود، هر گاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوه تشخیص زدایی استفاده شده است. تشخیص زدایی به معنای کاهش یا حذف ویژگی‌های انسانی یک فرد است تا جایگاه انسانی او در متن از بین برود. در واقع، هدف این فرایند کاهش هویت اجتماعی کنشگر، حذف عاملیت انسانی او، یا تغییر جایگاه گفتمانی وی است. این فرایند می‌تواند به سه صورت انجام شود: حیوان سازی یا

بازنمایی کنشگر با استفاده از ویژگی‌های حیوانی؛ شیء‌سازی یا بازنمایی کنشگر با استفاده از اشیا یا ابزارهای غیرانسانی؛ بیولوژی‌سازی یا توصیف کنشگر با ویژگی‌های زیستی یا فیزیکی (Van Leeuwen, 2008: 57-59).

هدف اصلی این فرایند کاهش هویت اجتماعی کنشگر، حذف عاملیت انسانی او یا تغییر جایگاه گفتمانی وی در متن است. ون لیوون این مؤلفه را به‌عنوان ابزاری برای تحلیل ایدئولوژی‌ها و سوگیری‌های گفتمانی در متون معرفی کرده است. با بررسی داستان شیخ صنعان در منطق‌الطیر، مشخص شد که این شیوه در این داستان به دو شکل حیوان‌سازی و شیء‌سازی جلوه کرده است.

حیوان‌سازی به معنای نسبت‌دادن ویژگی‌های حیوانی به کنشگران است که به‌طور غیرمستقیم به کاهش یا حذف انسانیت آن‌ها منجر می‌شود. این فرایند، در گفتمان‌های اجتماعی و مذهبی، علاوه بر این که هویت انسانی فرد را کم‌رنگ می‌کند، او را از جایگاه اجتماعی و انسانی نیز پایین می‌آورد و به نوعی حیوان‌سازی می‌کند (Van Leeuwen, 2019: 219). یکی از رایج‌ترین روش‌ها در حیوان‌سازی، نسبت‌دادن ویژگی‌هایی فیزیکی یا رفتاری حیوان شامل خشونت، کثیفی، بی‌رحمی و... به انسان است که به‌منزله کم‌رنگ‌سازی هویت انسانی با هدف کاهش شأن و جایگاه اجتماعی فرد به کار می‌رود (Van Leeuwen, 1996: 221).

حیوان‌سازی در داستان شیخ صنعان به‌منظور برجسته‌سازی تضاد میان انسان و حیوان و همچنین تمایز میان دنیای فانی و معنوی استفاده شود. در این نوع گفتمان، انسان باید از صفات حیوانی خود رهایی یابد تا به دنیای معنوی دست یابد. در واقع، نسبت‌دادن ویژگی‌های حیوانی به یک کنشگر، موجب تقویت این تمایز می‌شود و انسان را از صفات انسانی خود دور می‌کند تا از این طریق به مفاهیم معنوی و عرفانی دست یابد؛ به‌عنوان مثال در ابیات زیر عطار نفس انسان را خوک خطاب می‌کند. این تشبیه به خوک هم هویت انسانی نفس اماره را از بین می‌برد و هم بر ناپاکی و فساد درونی آن تأکید می‌کند:

در نهاد هر کسی صد خوک هست خوک باید کشت یا زنار بست
توز خوک خویش اگر آگه نه‌ای سخت معذوری که مرد ره نه‌ای

(عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۹)

در این ابیات، نسبت‌دادن ویژگی‌های خوک به انسان‌ها بر ضرورت تحول و تطهیر درونی تأکید می‌کند. از دیگر سو، در تشخیص زدایی، شیء‌سازی نیز به‌عنوان فرایندی برای کاهش یا حذف ویژگی‌های انسانی کنشگران به‌منظور بازنمایی آن‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای انتقال مفاهیم خاص و گفتمان‌های ایدئولوژیک شناخته می‌شود. این امر باعث می‌شود که کنشگر به‌جای شخصی با هویت اجتماعی و انسانی، به ابزاری تبدیل شود که در خدمت ایدئولوژی قرار می‌گیرد. در این داستان، شیء‌سازی در مورد شخصیت دختر ترسا به کار رفته است تا جایگاه او را در راستای ایدئولوژی متن کاهش دهد و او را به ابزاری برای انتقال پیام‌های عرفانی و دینی تبدیل کند. در بخش‌های پایانی داستان هنگامی که دختر ترسا در حال انتقال از عالم فانی به عالم معنوی است، عطار او را به‌طور نمادین قطره‌ای قلمداد می‌کند که به دریای حقیقت می‌پیوندد:

قطره‌ای بود او درین بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز

(عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۱)

در این ابیات علاوه بر شیء‌سازی دختر، به‌طور خاص بر فنابودن و محو شدن هویت فردی او در برابر مفاهیم بزرگ و معنوی تأکید می‌شود.

۲. حذف^۱

حذف به معنای عدم نمایش یا نامرئی‌سازی کارگزاران در دیس کورس است. این می‌تواند شامل عدم ذکر نام، عدم تخصیص نقش یا حتی غیب کردن وجود آن‌ها باشد (Van Leeuwen, 1996: 34). مفهوم حذف کنشگر اجتماعی در مقابل اظهار قرار می‌گیرد.

این حذف به دو شیوه پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی رخ می‌دهد. در پنهان‌سازی، کنشگر به‌طور کامل از متن حذف می‌شود و بازشناسی او حتی برای نویسنده نیز دشوار است، اما در کم‌رنگ‌سازی، با وجود حذف صریح کنشگر، نشانه‌هایی از حضور وی در متن باقی می‌ماند که امکان بازیابی او را فراهم می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۵؛ ۶۸).

۳-۱. کم‌رنگ‌سازی^۱

در تحلیل گفتمان انتقادی، در متون ایدئولوژیک استفاده از افعال مجهول یکی از تکنیک‌های کلیدی برای کم‌رنگ‌سازی فاعل‌ها و برجسته‌سازی مفاهیم یا فرایندها به‌جای کنشگران انسانی است. در این موارد با استفاده از افعال مجهول، فاعل عمل از جمله حذف می‌شود و بر عمل و فرایند تأکید می‌شود، نه بر فاعل یا شخص انجام‌دهنده آن عمل. این تکنیک در کم‌رنگ‌سازی موجب کاهش توجه به شخصیت‌ها و برجسته‌سازی پیام‌ها یا مفاهیم خاص می‌شود (Van Leeuwen, 1996: 36).

در داستان شیخ صنعان، این تکنیک در بخش‌هایی که به مفاهیم عرفانی و الهی پرداخته می‌شود، به کار گرفته شده است؛ به‌عنوان مثال، در ابیاتی از این داستان فاعل‌ها به‌طور صریح بیان نمی‌شوند و این امر موجب می‌شود که مخاطب توجه خود را بیشتر معطوف به عمل یا پیام نهفته در آن عمل کند، نه به فرد یا شخصیت انجام‌دهنده آن:

شیخ را اعلام دادند از درون کآمد آن دختر ز ترسایی برون

(عطار، ۱۳۹۱: ۳۰۰)

در این بیت، حذف فاعل ضمن رازآلود کردن امور مربوط به اعلام‌های درونی به کم‌رنگ‌سازی کنشگر و توجه بیشتر به پیام یا نتیجه عمل اشاره دارد. در بیت زیر نیز این نوع ساختار زبانی تکرار می‌شود:

کار من روزی که می‌پرداختند از برای این شیم می‌ساختند

(عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۲۸۸)

در این بیت، افعال «پرداختند» و «ساختند» نیز از نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها فاعل‌ها مشخص نیستند. این عدم ذکر فاعل باعث می‌شود که توجه بیشتر به فعل جلب شود تا به فردی که این اعمال را انجام داده است.

۴-۱. پنهان‌سازی^۲

در داستان شیخ صنعان، غیاب عامدانه احوال دختر ترسا و خانواده‌اش، فراتر از یک خلأ

1. Back grounding
2. Suppression

روایی ساده، به مثابه راهبردی استعاری عمل می‌کند که در آن حذف، خود سازنده معناست. دختر، نه به عنوان شخصیتی مستقل، بلکه همچون نقطه‌ای تمثیلی در تقابل دو نظام معرفتی - عرفان اسلامی و آیین مسیحی - ظاهر می‌شود. این غیاب، براساس نظریه پنهان‌سازی ون لیوون، نوعی سازوکار معنایی بینامتنی را فعال می‌سازد که مخاطب را ناگزیر به پر کردن خلأها و تولید معنایی چندلایه می‌کند. پیشینه و احوالات دختر پیش از مواجهه با شیخ، در وضعیت گفتمانی تعلیق قرار دارد. این غیاب روایی، به واسطه تتمد در سکوت، نوعی زمینه‌سازی برای دگرگونی معنایی فراهم می‌آورد.

جدول ۱. بسامد مؤلفه‌های حذف در داستان شیخ صنعان

| نوع | بسامد |
|-------------|-------|
| پنهان‌سازی | ۱ |
| کم‌رنگ‌سازی | ۳ |
| جمع کل | ۴ |

جدول ۲. بسامد مؤلفه‌های اظهار در داستان شیخ صنعان

| نوع | بسامد | نوع | بسامد |
|-----------|-------|-----------------|-------|
| نام‌دهی | ۲ | تعیین نقش | ۸ |
| فعال‌سازی | ۴ | منفعل‌سازی | ۴ |
| تشخص‌بخشی | ۳۰۴ | تشخص‌زدایی | ۳ |
| پیوند زدن | ۲ | تعیین نوع اشاره | ۳۰۴ |
| عنوان‌دهی | ۲۶۶ | نام‌شخص‌سازی | ۳۳ |
| جمع کل | | | ۹۳۲ |



شکل ۱. درصد توزیع بسامدها از بیشترین به کمترین

نتیجه گیری

از مجموع آنچه درباره شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی بر مبنای الگوی تحلیل گفتمان ون لیوون در داستان شیخ صنعان گفته شد، این نتایج حاصل شد که شیوه بازنمایی براساس مؤلفه اصلی اظهار در این داستان از طریق تعیین نقش و تعیین نوع اشاره در کلام جلوه می‌کند. در این داستان، تعیین نقش به دو شکل فعال‌سازی و منفعل‌سازی انجام می‌شود. عطار با فعال‌سازی شیخ صنعان به عنوان نیروی فعال، پویا و اثرگذار در این داستان مؤلفه اظهار را تقویت می‌کند. در داستان شیخ صنعان، مهم‌ترین کارگزاری که جنبه فعال‌سازی بالایی دارد خود شیخ صنعان است، کارگزار بعدی به ترتیب دختر ترسا است که سبب شد شیخ عاشق و مطیع او شود و همین امر نشان‌دهنده تأثیرگذاری دختر به عنوان کارگزار فعال در این گفتمان است. سومین نفر مرید خاص شیخ است که به دلیل فعال‌بودن و تأثیرگذاری بر ذهن دیگر مریدان تأثیر خاصی می‌گذارد و آن‌ها را از راه طرد شیخ بازمی‌دارد و از طریق دعاهای خاصی که می‌کند مسیر و سرنوشت شیخ را جابه‌جا می‌کند. کنشگر بعدی پیامبر است که به‌طور خاص و ویژه بر سرنوشت شیخ و دختر ترسا اثرگذاری دارد.

در داستان شیخ صنعان بسته به این که کارگزار اجتماعی دارای مشخصه انسانی باشد یا نباشد، نوع اشاره به دو بخش تشخیص بخشی و تشخیص زدایی تقسیم می‌شود. در این

داستان، در بخش مشخص‌سازی، هویت کارگزارانی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌های نام‌دهی و پیوند انجام شده است. در بخش نام‌دهی این نتیجه حاصل شد که این شیوه مختص پیامبر است که به‌طور خاص و ویژه بر سرنوشت شیخ و دختر ترسا اثرگذاری دارد. در بخش عنوان‌دهی نیز این نتیجه حاصل شد که عنوان شیخ برای شیخ صنعان در جایگاه کارگزار اعظم و شخصیت محوری حکایات در همه صفحات کتاب و اغلب سطور به تعداد هفتاد و هفت بار به کار رفته است. پس از آن بیشترین بسامد عنوان‌دهی مربوط به دختر ترسا است که کارگزار مقابل شیخ است و هشتاد و هشت بار تکرار شده است. آشکار است که علت این میزان اظهار و مشخص‌سازی این دو شخصیت به دلیل جایگاه والای عشق، عاشقی و معشوق بودن آن دو است. سومین نفر مرید خاص شیخ است که به دلیل فعال‌بودن و تأثیرگذاری هم بر ذهن دیگر مریدان تأثیر خاصی می‌گذارد و آن‌ها را از راه طرد شیخ بازمی‌دارد و هم از طریق دعا‌های خاصی که می‌کند مسیر و سرنوشت شیخ را جابه‌جا می‌کند.

یکی دیگر از شیوه‌های مشخص‌سازی که در داستان شیخ صنعان نمود یافته فرایند پیوند است که از طریق آن، کارگزاران اجتماعی تشخیص‌دار به شکل گروه‌هایی نمایانده می‌شوند که درباره فعالیت‌های نظر واحدی دارند یا عمل واحدی را انجام می‌دهند. براین اساس در داستان شیخ صنعان دو نوع گروه وجود دارد. با توجه به موضوع عرفانی اثر، بیشترین بسامد آن به ترتیب مربوط به درویشان، مشایخ، صوفی و مریدان است که همه مربوط به گروه خود و گفتمان طریقت محوری هستند عطار به آن‌ها اعتقاد دارد. در زیر شاخه نام‌مشخص‌سازی این نتیجه حاصل شد که در داستان شیخ صنعان بیشترین بسامد نام‌مشخص‌سازی به ترتیب مربوط به آن دگر، هر که، جمله و همه است. در این حالت، هویت کارگزار نقشی گفتمانی ندارد؛ بلکه مهم عملی است که او انجام می‌دهد. آنچه این کارگزاران بی‌هویت در این حکایت انجام می‌دهند، تقابل ایدئولوژیک با شیخ صنعان است و در طول حکایت، همواره کارکردی مشابه و مؤثر در بیان دیدگاه‌های عطار دارد. این کارکرد، شامل مشاهده و دریافت عظمت و اهمیت عرفان و جایگاه معنوی پیامبر است. براساس مؤلفه تشخیص‌زدایی این نتیجه به دست آمد که در داستان شیخ صنعان، علاوه بر این، از منظر مؤلفه حذف نیز این نتیجه حاصل شد که بخش‌هایی از افعال این

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۷، شماره ۴۰، بهار ۱۴۰۴ / ۹۱

داستان با نامشخص بودن فاعل شامل مقوله کم‌رنگ سازی می‌شود. این نوع استفاده از افعال با فاعل‌های مجهول در راستای تقویت جنبه‌های معنوی متن است که از طریق پنهان‌سازی فاعل‌ها و تأکید بر عمل، پیام‌های عرفانی را به‌طور غیرمستقیم و رمزآلود به مخاطب منتقل می‌کند.



منابع

- حق پرست، لیلا. (۱۳۹۰). «شیوه‌های تصویر سازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن نامه براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۲(۱۰). صص ۶۲-۴۵.
- سادات مقداری، صدیقه؛ جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون». متن پژوهی ادبی. (۶۵). صص ۱۶۰-۱۲۱.
- عرب یوسف آبادی، فائزه. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان انتقادی مکتوبات حلاج برمبنای الگوی لاکلائو و موف». جستارهای زبانی. ۶(۴۱) صص ۲۱-۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۱). منطق الطیر عطار نیشابوری. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ ۱۱. تهران: سخن.
- هال، استوارت. (۱۳۸۲). غرب و بقیه: گفتمان و قدرت، در دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی. ترجمه حسین راغفر. تهران: نقش و نگار.
- یارمحمدی، لطف اله. (۱۳۹۰). در آمدی به گفتمان شناسی. تهران: هرمس.

References

- Arab Yousefabad, F .(2017). "Critical Discourse Analysis of Hallaj's Writings Based on the Model of Laclau and Mouffe". *Linguistic Essays*. Vol 8, 6 (pp. 1-21). (in Persian)
- Atar nishabori, faridoddin . (2012). *mantegh elatir atar nishabori. moghodameh tashih ve talighat mahmadreza shfie'i kadcny*. chap yazdeham. taharan: sokhan. (in Persian)
- Foucault, M. (1972). *The Archaeology of Knowledge*. London: Routledge.
- Hall, S .(2003). *The West and the Rest: Discourse and Power, in Government, Corruption and Social Opportunities*. translated by Hossein Raghfar. Tehran: Naqsh-e-Negar Publications. (in Persian)
- Haqparast, L .(2011). "Methods of Visualizing Social Agents in the Story of Bahman from Shahnameh and Bahmannedge Based on Sociological-Semantic Components in Discourse Analysis". *Quarterly of Comparative Language and Literature Research*. No. 2 (10). (pp. 62-45). (in Persian)
- Richardson, J. E. (2007). *Analyzing newspapers: An approach From critical Discours analysis*. New York: Palgrave Publishing.
- Sadat Maqadi, S and Jahangiri, S .(2015). "Critical Discourse Analysis of the Sacred Defense Poetry for Children from the Perspective of Van Leeuwen's Approach" . *Literary Text Research*. (65) .(pp 121-160). (in Persian)
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice: New tools For critical discourse analysis*. London: Oxford university
- Van Leeuwen, T. (1996). *The Representation of Social Actors*. In C. R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard (Eds.), *Texts and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis* (pp. 32-70). London: Routledge.
- Yarmohammadi, L .(2011). *An Introduction to Discourse Studies*. Tehran: Hermes Publications (in Persian)



Discourse analysis of the story of Sheikh Sanan from the book *Mantiq al-Tayr* by Attar Neyshaburi based on the Van Leeuwen model*

Faezeh Arab Yousefabadi¹, Saeid Ghafrooi²

Received: 2024/12/20

Accepted: 2025/04/12

Abstract

Mantiq al-Tayr is a mystical work in which the story of Sheikh Sanan occupies a special place due to the use of social agents and different ways of representing social agents. The aim of this research is to analyze the discourse of the story of "Sheikh Sanan" based on the Van Leeuwen model. This research was conducted using a mixed qualitative and quantitative method and examined the way social agents are represented in the text through structural and linguistic analysis. The results of this research show that Sheikh Sanan is introduced in this story through the activation of a dynamic and influential force that at the end of the story manages to overcome the obstacles to his spiritual advancement and connects an opposing force such as the infidel girl from the opposing group with his own group. In this story, the highest frequency of titles is reserved for Sheikh Sanan, and after that, the highest frequency of titles refers to the infidel girl, who, due to her final inclination towards the Sheikh, has had a tremendous impact on the image and spiritual legitimacy of the Attar order. In the story, the highest frequency of links is related to the path-centered group, which represents Attar's mystical ideology. In the obscuring section, it was revealed that in this story, the anonymous agents who propagate the path-oriented discourse are marginalized in terms of identity and the action they perform to serve the mystical discourse is emphasized; also, in the deletion component, it was proven that in addition to the parts that were completely deleted from the narrative, the use of verbs with unknown subjects through diminution is in line with strengthening the spiritual aspects of the text.

Keywords: Statement, Critical discourse analysis, Deletion, Sheikh Sanan, Attar Neyshaburi, Social agent, Mantiq al-Tayr, Van Leeuwen.

* DOI: 10.22051/jml.2025.49199.2641

1. Associate Professor, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran (Corresponding author): famoarab@uoz.ac.ir

2. Master of Arts, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran: saeidghafrooi.pgs@uoz.ac.ir

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997